﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ﴾

**«فرمانروایی از آن الله است و بس»**

دموکراسی اسلامی

**حقیقت یا خیال**

**تهيه وترتيب:**

**محمد عبداللطیف انصاری**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | دموکراسی اسلامی – حقیقت یا خیال |
| **تهیه و ترتیب:** | محمد عبداللطیف انصاری |
| **موضوع:** | عقاید کلام – اسلام و علوم و عقاید جدید – تجدید حیات فکری – اسلام و اجتماع |
| **نوبت انتشار:**  | اول )دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc435814385)

[مقدمه 1](#_Toc435814386)

[دموکراسی یعنی چه؟ 5](#_Toc435814387)

[وسایل و اسباب دموکراسی و اهداف آن() 9](#_Toc435814388)

[حق رأی در انتخابات 11](#_Toc435814389)

[تبلیغات 15](#_Toc435814390)

[طلب حکومت (قدرت‌طلبی) 17](#_Toc435814392)

[آزادی احزاب و افکار (تعددگرایی) 19](#_Toc435814393)

[رأی اکثریت 21](#_Toc435814394)

[نظام دموکراسی منعکس کنندۀ حقوق ملت‌ها نیست 25](#_Toc435814395)

[اخلاق در نظام دموکراسی 27](#_Toc435814396)

[دموکراسی یا اسلام 29](#_Toc435814397)

[تأثیر دموکراسی بر قوانین کشور های اسلامی 35](#_Toc435814398)

[قانون اساسی افغانستان سال 1384هـ ش 37](#_Toc435814399)

[مقایسه دموکراسی با نظام‌های دیگر 39](#_Toc435814400)

[یا اسلام، یا دموکراسی 41](#_Toc435814401)

[رد شبهات در مورد دموکراسی و اسلام 43](#_Toc435814402)

[شبهه اول: عملکرد يوسف **÷** نزد پادشاه مصر 43](#_Toc435814403)

[شبهه دوم: قصه نجاشی پادشاه حبشه 48](#_Toc435814404)

[شبهه سوم: دموکراسي و شورا 50](#_Toc435814405)

[شبهه چهارم: استدلال به مشارکت رسول الله **ج** در پيمان فضول 54](#_Toc435814406)

[شبهه پنجم: مصلحت دعوت 57](#_Toc435814407)

[منابع 69](#_Toc435814408)

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على المبعوث رحمة للعالمين سيدنا و نبينا محمد و على اله و اصحابه و من دعا بدعوته الى يوم الدين!

اما بعد!

چنانچه تاریخ شاهد است بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نتیجۀ مجاهدت و فداکاری ملت مجاهد و قهرمان افغانستان که بیشتر از یک و نیم ملیون عزیزان خود را در راه اللهأ قربانی دادند، امریکا و همپیمانانش که دشمنی و کینه و بغض قدیم را نسبت به اسلام و مسلمانان در قلب‌های خود می‌پرورانیدند و نمی‌توانستند در مقابل ملت‌های مسلمان عرض اندام کنند زیرا مصروف جنگ سرد با شوروی و همپیمانانش بودند، از این فرصت تاریخی استفاده نموده و بدون منافس و رقیب، یکه تاز میدان گردیده و دموکراسی را به عنوان تنها راه نجات بشریت شعار خود قرار دادند, چون بسیاری از کشورهای شرق حمایت مستقیم شوروی را از دست داده بودند شعار دموکراسی را بلند کردند تا از یک طرف غرب را راضی نگه دارند و از طرفی دیگر ملت خود را خاموش کنند و همان حکام مستبد، دیکتاتور و دست نشاندۀ کمونست‌های شوروی بیرق دموکراسی را بلند کردند و از غربی‌ها دموکراتتر شدند.

 بیشتر مردم به این گمانند که ضربات سنگین یازدهم سپتمبر سبب شد تا غرب و در رأس آن امریکا به یکبارگی متوجه دنیای اسلام شوند و در جهت تحمیل الگوی دموکراسی در بین کشور‌های اسلامی بکوشند، این حملات که مراکز مهم اقتصادی و نظامی امریکا را مورد هدف قرار داده بود غرب را دستپاچه کرد و سبب شد که جنگ بین المللی علیه تروریسم به زعم امریکا و در حقیقت جنگ صلیبی بر ضد اسلام بنا بگفتۀ (بوش) که این مطلب را او در کنفرانس مطبوعاتی بتاریخ 16/09/2001م بیان داشت:

(This crusade, this war on terrorism is going to take a long time)

(این جنگ صلیبی است و این جنگی که علیه تروریسم آغاز شده مدت طولانی ادامه خواهد داشت).

 آغاز شود و در ضمن آن حملات فرهنگی و فشارهای غربی برای پیاده کردن دموکراسی در کشورهای اسلامی و اصلاح برنامه‌های تعلیمی که هدف آن دور کردن نسل جوان از ارزش‌های اسلامی می‌باشد آغاز شد.

با شروع حملات امریکا برای نشر دموکراسی در جهان با زور و پول و یا با ترور که همراهِ کروز و B52 و F16 و غیره سلاح‌های پیشرفته بدرقه می‌شد و آمیخته با تجاوزات جنسی و قتل و غارت و نابودی کامل قریه‌ها و شهرها و قتل عام مردم بیگناه توسط بمب‌های خوشه‌ای و شیمیایی و اشغال کشور‌های اسلامی همراه بود، عده‌ای فریب خورده، در کشورهای اسلامی با سردادن شعارهای دموکراسیِ اسلامی خواستند از این فرصت استثنایی استفاده کنند و یا به قول معروف از آب گل آلود ماهی بگیرند و بدین وسیله به حکومت برسند و به مردم چنین جلوه دهند که دموکراسی و اسلام هیچ فرقی ندارد بلکه دموکراسی در اسلام وجود دارد. هر مجله و هر روزنامه‌ای را که ورق بزنیم حتماً به کلمۀ دموکراسی بر می‌خوریم، اگر به رادیو و تلویزیون گوش فرا دهیم می‌بینیم و میشنویم که ملاها و استادان خود فروخته و اجیر و معاش خورِ دشمنان اسلام، این کلمه را چنان تزیین نموده و زیبا جلوه می‌دهند که گویا یکی از ارکان دین اسلام می‌باشد گر چه این سخن جدیدی نیست اما بعد از حملۀ اخیر امریکا به جهان اسلام و شروع جنگ صلیبی شدت گرفته، در حالیکه خداوند تبارک وتعالی می‌فرماید:

﴿وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ﴾ [البقرة: 120].

«و هرگز خوشنود نمیشوند از تو یهود و نه نصاری تا آنکه پیروی کنی دین ایشان را»

در این بحث مختصر ما بر آن شدیم تا اصول فکری و اساسات نظام دموکراسی و وسایل و اسباب آن را مورد بحث و بررسی قرار دهیم و در مقابل نظام حکم در اسلام و تضاد دموکراسی با آن را واضح سازیم تا برادران و خواهران مسلمان ما و خصوصا نسل جوان فریب شعار‌های کفار و هیاهوی مسلمانان فریب خورده را نخورند و در پی برپایی حکومت عدل الهی در سایۀ بیرق لااله الا الله محمدرسول الله بکوشند و در این راه از هیچ فداکاری دریغ نورزند به امید آنروز.

ابوسعید انصارى

1426هـ ق

دموکراسی یعنی چه؟

دموکراسی کلمۀ لاتینی است که از دو جز تشکیل شده: Demos یعنی مردم وCratie یعنی حکومت یا حکم که معنی کلی آن حکومت مردم یا حکومت برای مردم می‌باشد.

مصدر این نظام خود انسان است، حاکمیت مطلق از آن بشر است، وعقیده‌ای که این نظام از آن سرچشمه گرفته و پدید آمده است همانا عقیدۀ جدایی دین از دولت است. به اساس این عقیده دین به شکل کلی مورد انکار قرار نمیگیرد بلکه از نقش آن در ابعاد مختلف زندگی کاسته شده و در تنگنایی منحصر می‌گردد. این در حالیست که دین اسلام در طرف مخالف و نقیض این پدیده قرار دارد و عقیدۀ اسلامی می‌خواهد که روند زندگی وفق شریعت الهی باشد، و لحظه‌ای از زندگی انسان خالی از عقیده و شریعت نباشد، زیرا بر عکس نظام دموکراسی، مصدر دین اسلام وحی پروردگار می‌باشد و معیار خوبی و بدی همه چیز قرآن و سنت است نه عقل بشری. پس این دین باید در هر لمحۀ زندگی در نظر گرفته شود، بلکه این دین شاملی است که هیچ ناحیه‌ای از نواحی زندگی را خالی از آن نمی‌توان یافت([[1]](#footnote-1)).

با وجود اینکه دموکراسی اصطلاحات گوناگونی دارد اما آنچه در ادبیات و فلسفۀ قدیم و جدید از آن تعبیر شده همانا تمکین مردم در حکمِ سیاسی در دولت و مرجع قرار دادن آرای اکثریت ملت در مسایل سیاسی و اجتماعی می‌باشد([[2]](#footnote-2)).

یعنی مرجعیت نهایی و سخن اخیر رای ملت بوده و هیچ سخنی و مرجعی بالاتر از آن وجود ندارد، ملت برای خود قانون می‌سازد به وسیلۀ آن قانون بر مردم حکومت می‌کند([[3]](#footnote-3)).

و آنچرا که اکثریت تصویب کردند به شکل قانون لازم الإجراء گردیده هیچ کس حق اعتراض و یا رد آن را ندارد و خلاصۀ مطلب اینکه دموکراسی، حکومت ملت بالای ملت و بالای خود بوده و این حکومت مردمی دارای سه بخش عمده می‌باشد که عبارتند از:

- قوۀ مقننه (تقنینی) یا قانونگذاری که وظیفۀ آن تهیه و تصویب قوانین و ملزم ساختن همه به اجرای آن می‌باشد که به نام پارلمان یا شورای ملی از آن تعبیر می‌شود.

- قوۀ مجریه یا تنفیذی که وظیفۀ آن حفظ نظام و اجرای قوانین می‌باشد و به نام‌های مختلف مانند هیئت دولت و یا کابینه و یا شورای وزیران یاد می‌شود.

- قوۀ قضائیه که وظیفۀ آن حل منازعات بین مردم طبق قوانین قوۀ مقننه و قانون اساسی می‌باشد.

ناگفته نماند که نظام دموکراسی به مرور زمان پیشرفت نموده و تغیرات گوناگونی درآن رونما گردیده است و به اشکال مختلف به اجرا در آمده، از آن جمله می‌توان از نظام ریاست جمهوری نام برد که قدرت در دست رئیس جمهوری که از طرف مردم انتخاب شده می‌باشد و رئیس جمهور وزراء را تعیین می‌کند و شکل دیگر آنکه، اکثریت در پارلمان با انتخابِ وزرای کابینه، حکومت تشکیل می‌دهند که در این حال رئیس جمهور به عنوان ناظر بین سه قوه می‌باشد و شکلهای دیگر که ذکر آن بحث را به درازا می‌کشاند و مهم اینکه با وجود اختلافات در سلیقه‌ها تنها چیزی که همۀ اشکال دموکراسی بر آن موافقند که جوهر دموکراسی نامیده می‌شود "حکومت مردم" است که همۀ اشکال و انواع به آن بر می‌گردد یعنی مردم یگانه مصدر قانون و حکومت هستند.

در ادامۀ بحث با بررسی وسایل و اسباب دموکراسی ثابت می‌سازیم که نظام دموکراسی با اسلام در تضاد بوده و هیچ وجه مشترکی بین هم ندارند وکسانی که به دنبال اجرای به اصطلاح (دموکراسیِ اسلامی)‌اند درحقیقت راهی ترکستانند.

«این ره که تو میروی به ترکستان است».

وسایل و اسباب دموکراسی و اهداف آن([[4]](#footnote-4))

برای رسیدن به حکومت و شرکت در نظام دموکراسی لازم است که از اسباب و و سایل آن استفاده شود که بعضی از آن‌ها را از دیدگاه اسلام مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

مهم‌ترین اهداف دموکراسی را میتوان در آزادیِ تشکیلِ احزاب، آزادی در دعوت به افکار و آرای مختلف، حق مخالفت با حکومت، حق رای گیری و تنظیم انتخابات برای رسیدن به حکومت، دست به دست شدن حکومت در بین ملت و گروه ها، تصویب قوانین که در آن رأی اکثریت مدار اعتبار بوده و با اعتماد به مبدأ اکثریت، قوانین اجرا و یا تعدیل می‌گردد.

شاید عده‌ای بگویند: ما با اساسات نظری دموکراسی کاری نداریم بلکه می‌خواهیم آن را با رنگ و بوی اسلامی در جامعۀ خود اجراء کنیم.

به آن‌ها می‌گویم که این ادعای شما چشم پوشی از حقیقت و تجاوز از معقول و کوشش در اغفال و فریب مردم است زیرا وسایل و اسباب دموکراسی برگرفته شده از اساس فکرِ دموکراسی و اعتماد به نظریه حکومت مردمی است که این نظریه و اساس فکری و وسایل آن کلاً از نظر دین مقدس اسلام مردود می‌باشد. زیرا وسایل و اهدافِ هر نظامی بستگی به اساسات فکری آن نظام دارد که در هنگام بروز اختلاف به عنوان مرجع به آن مراجعه می‌شود زیرا هر نظامی ریشه‌های فکری و عقیدتی دارد که از آن منشاء می‌گیرد.

و اگر کسی غیر از این تصور کند مانند کسی است که به درختی پر از میوه اما بدون ریشه و معلق در هوا عقیده داشته باشد که خلاف عقل سالم می‌باشد و نظام دموکراسی نیز بر اساس ریشه‌های فکری پایه گذاری شده که بطور مثال نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

حق رأی در انتخابات

در نظام دموکراسی هر شهروندی مرد باشد یا زن عالم باشد یا جاهل متقی و پرهیزگار باشد و یا فاجر و فاسق صالح باشد یا فاسد حق دارد در انتخابات شرکت نموده و به هرکه بخواهد رأی دهد و در این أمر همۀ اقشار جامعه حق مساوی دارند، این نظام بر اساس نظریۀ حکومت مردمی پی ریزی شده یعنی این حق مردم است که بر دولت حاکم باشند و یا به هرکه خواستند رأی دهند و هر شخصی در این نظام حق دارد در حکومت شریک باشد و فرقی نمی‌کند عالم باشد یا جاهل صالح باشد یا فاسد مرد باشد یا زن و یا هرکه می‌خواهد باشد مهم اینکه در حکومت و در حق رأی همه مساوی و برابرند و اگر امروز گروهی از مسلمانان نظریۀ مساوات بین عالم و جاهل و صالح و فاسد را رد کنند آیا نظام دموکراسی رأی آن‌ها را می‌پذیرد؟ طبعاً نه خیر! زیرا این عمل آن‌ها مخالف با اصول و اساسات دموکراسی قلمداد می‌گردد.

بر این اساس در نظام دموکراسی هر فردی حق دارد هر چه می‌خواهد بگوید و هرچه بخواهد تعبیر کند بدون هیچ ضوابط و حدودی، زیرا در این نظام کسی حق ندارد به دیگری بگوید که آنچه تو می‌گوییی و ادعا می‌کنی باطل است زیرا معیاری برای تشخیص حق و باطل وجود ندارد. و بدتر اینکه هر کسی حق دارد به فکر و نظر خود دیگران را دعوت کند خواه به شکل فردی و یا از طریق تشکیل احزاب و سازمان‌ها، و هدف هم همان کسب آراء و رسیدن به حکومت می‌باشد تا آنچه را که به فکر خود صحیح می‌دانند بر مردم به اجرا در آورند مانند اکثریت پارلمان انگلیس که همجنس بازی را جزء آزادی‌ها ی فردی شناخته و بنابر رأی اکثریت اعضای پارلمان آن را بصورت قانونی تصویب نمودند.

یا در افغانستان با وجود اینکه مسلمانانِ به اصطلاح دموکرات در پارلمان و حکومت دارای اکثریت هستند و لیکن شخص مرتدی صراحتاً اعلان ارتداد می‌کند و از زندان آزاد شده و از کشور خارج می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند کاری انجام دهد زیرا محاکمۀ مرتد و جاری ساختن حد ارتداد مخالف موازین و اساسات دموکراسی است پس در اینجا رأی اکثریت مدار اعتبار و قابل اجراء نیست زیرا اساسات دموکراسی مهمتر از رأی اکثریت می‌باشد. در مادۀ34 قانون اساسی افغانستان آمده: (آزادی بیان از تعرض مصئون است. و هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیلۀ گفتار، نوشته، تصویر، و یا وسایل دیگر اظهار نماید.) یعنی هرکه حق دارد به معتقدات غیر بد و بیراه بگوید وکسی هم حق اعتراض ندارد حتی اگر اهانت به دین اسلام هم باشد و می‌بینیم که به نام آزادی بیان روزانه در جراید و مجلات به اسلام و مسلمانان اهانت می‌شود.

از اینجاست که بطلان عقاید کسانی که معتقد به نظریۀ دموکراسیِ اسلامی و یا اجرای برخی از نظرات آن درجوامع اسلامی اند، هویدا می‌گردد. زیرا بدون اعتقاد به اساسات و اصول دموکراسی که بطلان آن از دیدگاه اسلام ثابت می‌شود، اجرای بعضی از قوانین آن در جوامع اسلامی وَهم و خِیال است و کسانی که این شعار را در کشور‌های اسلامی سر می‌دهند یا فریب خورده‌اند و یا می‌خواهند ملت خود را فریب دهند.

شاید بعضی‌ها بگویند: (ما مسلمانیم و کاری به اساسات دموکراسی هم نداریم فقط می‌خواهیم بعضی از اجزای آن را با آب و تاب اسلامی در جامعه اجراء نماییم).

 این سخن عاری از حقیقت و جرم بدتر از گناه می‌باشد زیرا اولاً طوریکه ذکر شد اجرای بعضی از نظریات دموکراسی بدون اعتقاد به اساس و اصول، قول باطل و غیر قابل قبول است زیرا اگر قرار است که ما به بعضی از نظرات دموکراسی عمل کنیم و بعضی را رها نماییم پس چرا به نظام اسلامی بر نگردیم که شکل و مضمون و نمونۀ کامل و قابل اجراء را دارا می‌باشد.

ثانیا: کسی که قایل به ناقص بودن نظام اسلامی‌باشد و می‌خواهد آن را با دموکراسی کامل کند در حقیقت در گمراهی آشکار سرگردان است زیرا اسلام دین کامل و شامل بوده و هیچ نقص و کمی در آن یافت نمی‌شود و تاریخ ثابت کرده که نظام حکومت داری در اسلام کاملترین و قابل اجراء‌ترین نظام می‌باشد. زیرا احکام و قوانینِ آن از طرف خالق بشریت که عالم به احوال بشر می‌باشد نازل شده است.

تبلیغات

یکی از وسایل مهم رسیدن به حکومت در نظام دموکراسی تبلیغات است. کاندید‌های انتخاباتی و دار و دستۀ آن‌ها با همۀ امکانات در جهت بدست آوردن آرای مردم کوشش می‌کنند و در این راستا از هیچ عملی دریغ نمی‌ورزند و سرمایه‌های هنگفتی را در این راه مصرف می‌کنند در حالیکه این عمل یعنی تبلیغات برای خود و یا گماشتن اشخاصی برای این کار شرعا جایز نمی‌باشد زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾ [النجم: 32].

«پس از پاک بودن خود سخن مگویید، زیرا که او پرهیزکاران را (از همه بهتر) می‌شناسد».

وانگهی انسان صالح اعمال او بازگو کنندۀ شخصیت اوست و مثل معروف می‌گوید که:

(مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید).

شاید کسی بگوید ما که در انتخابات برای خود تبلیغات نمی‌کنیم بلکه این کار را اشخاص دیگری انجام می‌دهند به آن‌ها می‌گوییم که رسول اللهج فرموده‌اند:

إِذَا رَأَيْتُمْ الْـمَدَّاحِينَ فَاحْثُوا فِي وُجُوهِهِمْ التُّرَابَ([[5]](#footnote-5)).

«هرگاه ستایشگران(مداحین کسانی هستند که تعریف دیگران را می‌کنند) را دیدید بر چهره‌هایشان‌شان خاک بپاشید».

و اگر به مصارف تبلیغات انتخاباتی در دنیای امروز بنگریم می‌بینیم که مصارف هنگفتی خرچ آن می‌شود بطور مثال مصرف تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری امریکا برای یک کاندید پنجصد میلیون دالر گردیده بود و سازمان اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی اخیر در مصر بیش از چهل میلیون جنیه مصری خرچ تبلیغات انتخاباتی نموده است.

سوال اینجاست که هدف از مصرف این پول‌های هنگفت چیست؟ آیا برای خدمت به مردم است؟ و اگر واقعا هدف خدمت به مردم است، آن‌ها می‌توانند با این پول‌ها مستقیما به مردم خدمت کنند و هزاران نفر را از فقر و بدبختی نجات بدهند. و این یکی از تناقضات واضح دموکرسی می‌باشد زیرا دیده شده که اکثراً کسانی به کرسی و مقام می‌رسند که پولدار و سرمایه دارند و بعد از رسیدن به قدرت آن خرچ و مصارف را چند برابر از بیت المال تلافی می‌کنند و این سلسله پایان پذیر نیست زیرا این می‌رود و دیگری می‌آید و فلان حزب پیروز می‌شود و حزب دیگر شکست می‌خورد و مهم اینکه هرکه به قدرت رسید جیب خود را پر می‌کند. فقرا و محتاجین به همان حالت می‌میرند و سرمایه داران و رجال سیاست پولدارتر و سرمایه دارتر می‌گردند و همین جاست که بر خلاف ادعای ارباب دموکراسی قدرت در بین طبقۀ خاصی رد و بدل گردیده و دیگران محروم می‌شوند، آن عده اشخاص و احزابی که از طریق کمک شرکتها و موسسه‌ها به قدرت برسند مجبورند که در عوض، تسهیلاتی را برای آن‌ها در مقابل خدماتشان و به حساب مردم و بیت المال قایل شوند که باز هم متضرر اول و آخر مردم بیچاره‌اند. و اگر افرادی از طریق احزاب به قدرت رسیدند در آن وقت مجبورند خط مشی حزب را دنبال کرده و به طبل آن‌ها برقصند و اسیر افکار و آرای آن‌ها باشد و در غیر آنصورت در دورۀ بعدی از کاندید شدن خبری نخواهد بود.

طلب حکومت (قدرت‌طلبی)

بر اساس فکر دموکراسی طلب حکومت برای نفس خود و کوشش برای رسیدن به قدرت أمر حتمی می‌باشد و همۀ آن مصارف و تبلیغاتی که در مبحث قبلی به آن اشاره شد برای رسیدن به حکومت و قدرت است که منجی عالم بشریت ج از آن نهی فرموده‌اند:

«إِنَّا وَاللَّـهِ لَا نُوَلِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ»([[6]](#footnote-6)).

«به الله سوگند که ما هرکسی را که طالب قدرت باشد(طلب امارت کند) و برای حصول آن حرص داشته باشد نمی‌گماریم(به او مسئولیت نخواهیم داد)».

و رسول الله ج به عبدالرحمن بن سمرهس فرمودند:

«يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ! لَا تَسْأَلْ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ أُكِلْتَ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا».

«ای عبدالرحمن، طالب امارت و حکومت مباش زیرا اگر طلب کردی و بدست آوردی بار سنگین آن به خودت واگذار می‌شود و اما اگر بدون طلب، مسئولیتی به تو سپرده شد، از طرف خداوندأ به تو کمک خواهد شد».

و این فرمودۀ رسول الله ج همۀ اشکال قدرت طلبی را در بر می‌گیرد خواه از طریق انتخابات باشد و یا به وسیلۀ قهر و زور و یا به وسیلۀ طلب تأیید مردم، خاصتا برای کسانی که اهلیت آن را ندارند.

شاید عده‌ای که همیشه به دنبال شبهات و مشکوک ساختن امور بر مسلمانان هستند بگویند که یوسف÷ این کار را کرده است آن زمان که فرمود:

﴿قَالَ ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ٥٥﴾ [يوسف: 55].

«مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن، چرا که من بسیار حافظ و نگهدار می‌باشم».

اما این استناد آن‌ها به دو دلیل باطل است اول اینکه طبق قاعدۀ کلی، شریعتِ قبل از اسلام مخصوص امت‌های پیشین و پیامبران آن‌ها† بوده و با آمدن دین مبین اسلام منسوخ گردیده خاصتا اگر آن شرایع با شریعت حضرت محمد ج در تعارض باشد.

ثانیاً: یوسف÷ در حالت استثنایی و بنابر امر خداوند تبارک و تعالی آن پیشنهاد را کرد و آن عمل را انجام داد و این جزو اصول نبود بلکه منحصر به شخص یوسف÷ می‌باشد مانند کار کردن یوسف÷ در دستگاه حکومتی فرعون که یک نظام کفری بود، درحالیکه در دین مبین اسلام همکاری با کفار خاصتا در حکومات دست نشانده، کفر آشکار می‌باشد که همۀ علمای اسلام بر تحریم آن متفق‌اند ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ٥١﴾ [المائدة: 51].

«ای مومنان یهودیان و مسیحیان را که (در مقابله با شما) دوست و هوادار یکدیگرند، به دوستی نگیرید؛ و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، جزو آنان است؛ یقیناَ الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

این موضوع را در بخش مستقلِ رد شبهات بطور مفصل مورد بحث و برسی قرار خواهیم داد.

آزادی احزاب و افکار (تعددگرایی)

یکی دیگر از وسایل معتمد فکر دموکراسی - تعدد گرایی- یا آزادی احزاب و افکار می‌باشد که معنی ظاهری آن اجازۀ تشکیل احزاب و اختلاف رأی در بعضی مسایل و تصورات قلمداد می‌گردد اما در حقیقت هدف حقیقی آن آزادی بی‌قید و شرط برای همۀ افکار و معتقدات غیر از فکر اصیل اسلامی می‌باشد و به عنوان مثال امروز در کشور هاییکه مهد دموکراسی خوانده می‌شوند مانند امریکا و انگلیس و فرانسه و....... ارباب هر فکری حق تشکیل حزب و شرکت در انتخابات را دارند حتی همجنس بازها و منحرفین! اما اگر کسی بخواهد حزبی اسلامی و پایبندِ اصول اسلام بسازد به عناوین مختلف طرد می‌شود.

ناگفته نماند که احزاب به اصطلاح اسلامی که در حکوماتِ دموکراسی شرکت می‌کنند باید به این اصل یعنی آزادی تعدد افکار معتقد بوده و با آن موافقت کنند زیرا عدم موافقت، یعنی مخالفت با دموکراسی است. و دیده می‌شود که این مسلمانان دموکرات با ذلت و خواری در زیر یک سقف در پارلمان‌ها پهلوی ملحدین کمونیست و لائیک‌ها (بی‌دین‌ها) و سوسیالست‌ها و دیگر منحرفین می‌نشینند و هرگونه تحقیر و توهین به اسلام و مسلمین را می‌شنوند و حق اعتراض هم ندارند زیرا در نظام دموکراسی هر شخصی آزاد است که ابراز رأی کند و لو اینکه توهین به معتقدات دیگران باشد.

و اگر فرضاً یکی از احزاب به اصطلاح اسلامی در سایۀ حکومتِ دموکراسی به قدرت برسد مجبور است همۀ احزاب و افکار غیر اسلامی را به رسمیت بشناسد و حتی مجبور است طبق قوانین دموکراسی اجازۀ تشکیل حزب کمونستی را هم بدهد که این امر مخالفت صریح و آشکار با قوانین و اصول دین مبین اسلام می‌باشد زیرا در دین مبین اسلام هرکه مرتد شد بر او حد شرعی جاری می‌گردد نه اینکه به او اجازه داده شود که حزب تشکیل دهد و مردم را به افکار و معتقدات باطل خود دعوت نماید زیرا در قبول اسلام هیچ گونه اجباری نیست ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ﴾ [البقرة: 256] «در (قبول) دین هیچ اجباری نیست».

اما اگر دین اسلام را کسی قبول کرد باید پابند قوانین آن باشد و از آن سرپیچی نکند.

جالب است بدانیم که اساس فکر دموکراسی در وجود اختلاف در بین مردم ریخته شده است زیرا اگر در جامعه‌ای تنها یک حزب وجود داشته باشد آنوقت دموکراسی معنی ندارد بلکه باید احزاب مختلف وجود داشته باشد و همه باید باهم اختلاف داشته باشند حتی در داخل یک حزب، و باید با هم درگیر بوده و به سر کلۀ همدیگر بزنند تا باشد که هدف اساسی دموکراسی که همانا تعدد افکار و احزاب است بر آورده شود.

رأی اکثریت

رأی اکثریت در نظام دموکراسی نمایندگی از ارادۀ ملت و راه درست و صحیح می‌کند و رأی اقلیت حکایت از خطاء و غلط بودن می‌نماید. و هر امری که اکثریت به آن رأی دادند جزو قانون و قابل اجراء می‌باشد. و در مقابل اقلیت مجبورند با زد و بند‌ها و پیمانهای نامبارک در پی تغییر این قانون برآیند و به همین منوال چیزی که دیروز صحیح و جزو قانون بود امروز غلط و غیر قابل اجراء می‌گردد و برعکس آن و این سلسله پایان نمی‌پذیرد زیرا در نظام دموکراسی اکثریت قانون می‌سازند و به اجراء در می‌آورند و همه باید مطیع آن باشند و اگر یک گروه مستبد و ظالم به قدرت رسید و هر چه را خواست به نام قانون و رأی اکثریت به مردم تحمیل کند هیچ راهی در نظام دموکراسی برای نجات از این ظلم و استبداد وجود ندارد خاصتاً در جوامعی که اقوام مختلف زندگی می‌کنند و به طبیعت حال قومی که دارای تعداد جمعیت بیشتری‌اند‌ غالباً به حکومت می‌رسند و در حق اقوامی که در اقلیت قرار دارند از هیچ ظلم و تبعیضی فرو گذار نمی‌کنند.

و بسیار دیده شده که به خاطر همین تبعیض و ظلم، اقلیت‌ها به دامن استعمار و دشمنان ملت سقوط نموده و آلت دست آن‌ها قرار می‌گیرند. به همین دلیل است که نظریۀ اکثریت در نظام دموکراسی سبب نشر و پخش فساد، ظلم و تبعیض می‌گردد در حالیکه در نظام اسلامی تقوا و پرهیزگاری و صلاح شخص مورد اعتبار و ملاک برتری می‌باشد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ١٣﴾ [الحجرات: 13].

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوا) آفریدیم و شما را قوم قوم و قبیله قبیله نمودیم تا یکدیگر را بشناسید، بیگمان گرامی‌ترین شما در نزد الله متقی‌ترین شماست».

بنابر این رأی اکثریت همیشه درست و قابل اجرا نیست شاید اکثریت اشتباه کنند، اما میزان و اساس دموکراسی اکثریت است و این اکثریت مصدر همۀ سلطه هاست، لیکن در نظام اسلامی اکثریت ملاک حق و باطل نبوده بلکه امر الهی مدار اعتبار است، و خداوندأ در قرآن کریم بیشتر حالت بد اکثریت را در جوامع بیان داشته است:

﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ١١٦﴾ [الأنعام: 116].

 «و اگر از بیشتر مردم پیروی کنی، ترا از راه الله دور می‌سازند چرا که آنان جز از ظن وگمان پیروی نمی‌کنند و آنان جز به دروغ وگزاف سخن نمی‌گویند».

﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ١٠٣﴾ [يوسف: 103].

 «هر چه که تلاش کنی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند».

﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآيِٕ رَبِّهِمۡ لَكَٰفِرُونَ٨﴾ [الروم: 8].

 «بسیاری از مردم به دیدارِ پروردگار خود ایمان ندارند».

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ١٠٦﴾ [يوسف: 106].

 «و اکثر آنانیکه مدعی ایمان به الله هستند مشرک می‌باشند».

﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [غافر: 61].

 «و لیکن بسیاری از مردم شکر نمی‌کنند».

﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [الأعراف: 187].

«و لیکن بسیاری از مردم نمی‌دانند».

﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [هود: 17].

 «و لیکن بسیاری از مردم ایمان نمی‌آورند».

﴿فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورٗا﴾ [الإسراء: 89].

«ولی اکثر مردم جز انکار حق(چیزی را قبول نمی‌کنند و) نمی‌پذیرند».

و حالا باز هم بگویید اکثریت!!!!!

نظام دموکراسی منعکس کنندۀ حقوق ملت‌ها نیست

بسیار اتفاق افتاده که به اصطلاح نمایندگان ملت با تبلیغات و فریب و نیرنگ و وعده‌های دروغین به پارلمان و مجالس راه می‌یابند و بعد از اینکه به قدرت رسیدند همۀ وعده‌ها و عهد و پیمانی را که نموده‌اند فراموش می‌کنند و همّ و غم و فکر و هوش خود را در پر کردن جیب هایشان صرف می‌کنند و کسانی که به آن‌ها رأی داده‌اند هیچ سلطه‌ای بر آن‌ها ندارند و قانونی هم در نظام دموکراسی وجود ندارد که نماینده‌ای را از تغییر فکر و نظر و یا مسیری که در اثنای انتخابات اعلان نموده باز دارد به همین دلیل است که بعضی از احزاب با وجود داشتن اکثریت در پارلمان باز هم نمی‌توانند در هنگام رأی گیری‌ها در بعضی مسایل رأی اکثریت را بدست آورند زیرا عده‌ای از نمایندگان منسوب به حزب تغییر جهت داده‌اند، و در هرحال متضرر اول و اخیر ملت بیچاره است که تا پایان دوره نمی‌تواند کاری بکند، و تا دورۀ بعدی و فریب و نیرنگ دیگری باید صبر کند.

اخلاق در نظام دموکراسی

نظام دموکراسی نظامی عاری از اخلاق و مانند جسدی بدون روح می‌باشد و این حقیقت را حالت سردمداران دموکراسی که سنگ آن را به سینه می‌زنند مانند نظام انگلیس که به آن مادر دموکراسی گفته می‌شود و فرانسه که بانی نظریۀ حکومت مردمی و امریکا که خود را مجری قوانین دموکراسی در جهان می‌داند، ثابت نموده‌اند، که با وجود شعارات میان تهی از هیچ ظلمی در حق مردم خود و ملت‌های دیگر دریغ ننموده‌اند که حالت ملت‌های مظلوم در سراسر جهان شاهد گویای این واقعیت است مگر این کشورهای اسلامی و افریقایی نیستند که بارها از طرف همین سه کشور و کشور‌های دیگر غربی مورد تجاوز و سرقت ثروت‌هایشان قرار گرفتند و هنوز هم این برنامه ادامه دارد.

اشغال کشورها، تحمیل حکومت‌های دیکتاتوری و دست نشانده، به تاراج بردن اموال و ثروت‌ها، استعمال اسلحۀ کشتار جمعی و قتل و کشتار غیر نظامیان، خراب کردن شهرها و قریه‌ها توسط اسلحۀ ممنوعه، ساختن زندان‌های خلاف معیار‌های حقوق بشری که خود منادی آن هستند، تجاوزات جنسی و وحشی گری‌های دیگری که همه از ارمغان‌های نظام دموکراسی برای ملت‌های مغلوب و بیچاره است.

و اگر در یکی از کشور‌ها مسلمانان با همان معیارهایی که سردمداران دموکراسی شعار می‌دهند به قدرت برسند آنوقت وضع تغییر می‌کند و همین منادیان دموکراسی و حقوق بشر و حکومت مردمی و شورا و پارلمان به ظالمان مستبد تبدیل گشته و در پی از بین بردن مسلمانان از هیچ عملی دریغ نمی‌کنند و همۀ اصول و اساسات دموکراسی نام نهاد خود را زیر پا می‌گذارند زیرا در اینجا مسألۀ اسلام مطرح است و آن‌ها حاضرند هر چیزی را در نظام دموکراسی قبول کنند مگر اسلام را و حتی با نظام‌های دکتاتوری و غیر دموکراسی برای از بین بردن مسلمانان و دور کردن آن‌ها از قدرت کمک می‌کنند، به طور مثال میتوان از پیروزی جبهۀ نجات اسلامی در انتخابات الجزایر و حزب فضیلت در ترکیه و مثال نزدیک سازمان اسلامی حماس در فلسطین نام برد.

زیرا بر اساس قوانین دموکراسی تشکیل احزاب اسلامی ممنوع است و به همین اساس است که هرگاه مسلمانان به قدرت برسند غربی‌ها که تا فرق سر در گودال دموکراسی غرقند به کمک دکتاتورها و حکام ظالم و مستبد می‌شتابند و اما آنانیکه به نام اسلام در حکومات دست نشاندۀ کفار شرکت می‌کنند در حقیقت فرزندان نامشروع کانفرانس‌های بن، نیویورک، پاریس و لندن هستند و وجود آن‌ها برای بقای کفار و ادامۀ استعمار امر ضروری می‌باشد از این قاعده مستثنی هستند تا آنکه اهداف کفار و اشغالگران برآورده شود و آنوقت مانند زباله بدور انداخته می‌شوند.

دموکراسی یا اسلام

قبول دموکراسی به عنوان نظام حکومت داری یعنی رد نظام و شریعت اسلامی، زیرا خداوند تبارک و تعالی از ما تحکیم شریعت الهی را بدون چون و چرا در همۀ امور زندگی می‌خواهد و نظام دموکراسی با آن مخالف است و هرکه نظام دموکراسی را پذیرفت مجبور است خواسته یا نخواسته به آیات قرآن و فرامین والای اسلامی کفر بورزد. که این امر اختلاف اساسی و حقیقی بین اسلام و دموکراسی می‌باشد. زیرا در دین مبین اسلام حکم و سیادت و قانون گذاری فقط برای خداوند تبارک و تعالی می‌باشد و انسان‌ها مکلف‌اند‌ در همۀ امور خود از اعتقادات و عبادات گرفته تا معاملات و عادات و تصورات از احکام الهی پیروی کنند و در مواضع متعددی در قرآن کریم به این مسأله اشاره شده است:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ﴾ [الأنعام: 62].

«هان بدانید که فرمان و داوری از آن الله است و او سریعترین حسابگران است».

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٤٠﴾ [يوسف: 40].

«فرمانروایی از آن الله است و بس، و الله دستور داده که جز او را نپرستید این است دین راست و ثابت، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ٦٧﴾ [يوسف: 67].

«فرمانروایی از آن الله است و بس».

﴿فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ﴾ [غافر: 12].

«پس فرمانروایی از آن خداوندِ والا مقام و بزرگوار است».

و خداوندأ می‌فرماید:

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا٥٩﴾ [النساء: 59].

 «پس اگر اختلاف کردید در چیزی برگردانید آن را بسوی الله و پیامبر اگر به خداوند و روز آخرت ایمان دارید و این بهتر و نیکوتر است».

و نظام دموکراسی میگوید: (اگر در چیزی نزاع کردید آن را به ملت، مجلس پارلمان و یا رئیس جمهور مطابق به قانون وضعی ساختۀ بشر برگردانید).

﴿أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٦٧﴾ [الأنبياء: 67].

«وای بر شما و وای بر آن چیزهایی که بجای الله می‌پرستید آیا نمی‌فهمید»﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥﴾ [النساء: 65].

«اما نه، قسم به پروردگارت که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته وکاملاً (تسلیم قضاوت تو) باشند».

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: 57] «فرمانروایی از آن الله است و بس»

و نفرمود: فرمانروایی از آن مردم است، و می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ [المائدة: 49].

 «و فیصله نما در میان آن‌ها به آنچه خداوند نازل کرده است».

و نفرموده (به آنچه در قانون اساسی نوشته شده است در میان آن‌ها فیصله نما)، بلکه این سخن، سخن مشرکان از فریب خوردگانِ نظامِ دموکراسی و قوانین وضعی است.

آری در اسلام قانونگذار و حاکم مطلق خداوندأ است زیرا اوست که می‌فرماید:

﴿فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ﴾ [المائدة: 48].

 «پس میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که الله بر تو نازل کرده است، و به خاطر پیروی از آرزوهای ایشان از حقی که بر تو آمده روی مگردان».

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ٤٩﴾ [المائدة: 49].

 «و در میان آنان طبق چیزی حکم کن که الله به تو نازل کرده است و از آرزو‌های ایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش که تو را از برخی چیزهایی که الله بر تو نازل کرده است بدور و منحرف نکنند، پس اگر رو گرداندند، بدان که الله می‌خواهد بسبب پاره‌ای گناهانشان آن‌ها را دچار بلا و مصیبت سازد، بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و نافرمانی می‌کنند».

﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ٥٠﴾ [المائدة: 50].

«آیا جویای حکم جاهلیت هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد(مردمی که یقین دارند) بهتر از الله حکم می‌کند؟»

پس در نزد مسلمان امر و حکم و قانونگذاری فقط از آن خداوند متعال و رسول او ج می‌باشد، زیرا هرآنچه پیامبر ج فرموده‌اند وحی خداوندأ است.

خداوند تبارک و تعالی است که امر و نهی می‌کند، ذات ذوالجلال اوست که حلال وحرام را بیان می‌کند پس سیادت حقیقی فقط برای خداوندأ می‌باشد نه مردم و پارلمان و نه قوانین وضعی بشر.

خداوندأ دربارۀ نصرانی‌ها می‌فرماید:

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 31].

 «غیر از الله، علمای دین و پارسایان خود را هم به خدایی گرفته اند».

در حالیکه آن‌ها به علمای خویش سجده نمیکردند بلکه آن‌ها را در حلال گردانیدن حرام و حرام گردانیدن حلال اطاعت نمودند و در این عمل با آن‌ها موافقت ورزیدند و خداوند تعالى این امر را بمثابۀ گرفتن خدایان شمرد، زیرا اطاعت از تشریع و قوانین و احکام عبادتیست که بجز پروردگارأ برای دیگری جایز نیست، و اگر انسان ولو در یک حکم، به غیر پروردگارأ رجوع کند، با این عمل مشرک می‌شود.

در نظام دموکراسی حق همان است که مردم آن را حق می‌پندارند و باطل همان است که مردم آن را باطل بدانند. در حالیکه در نظام اسلامی حق همان است که باری تعالی آن را حق قرار داده و باطل همان است که او تعالی آن را باطل شمرده است.

﴿ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ١٤٧﴾ [البقرة: 147].

«حق از جانب پروردگارت است پس هرگز جزو شک(تردید) کنندگان مباش»

﴿لَقَدۡ جَآءَكَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ﴾ [يونس: 94].

«بیگمان حق از سوی پروردگارت بر تو آمده است و از زمرۀ مترددان مباش».

﴿إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ١٧﴾ [هود: 17].

«قرآن حق است و از جانب پروردگارت است ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند».

در نظام دموکراسی معیار خطا و صحیح بودن ارادۀ ملت است درحالیکه در نظام اسلامی معیار حق و باطل فرمودۀ اللهأ و رسول او ج می‌باشد یعنی حاکم و قانونگذار حقیقی فقط الله تبارک و تعالی می‌باشد، برعکس نظام دموکراسی که مردم را به منزلتی قرار می‌دهد که غیر از اللهﻷ شایستۀ دیگری نیست. و این حقیقتی است که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند مگر آنکه با نیرنگ و دروغ بخواهند مسلمانان را فریب دهند، و این اختلافی است که بین جوهر دموکراسی و دین مبین اسلام وجود دارد و بدین سبب نمی‌شود اسلام و دموکراسی را به هم نزدیک کرد و یا دموکراسیِ اسلامی درست کرد مگر آنکه این اصل دموکراسی یعنی حکومت و سیادت مردم را قبول نداشته باشید و آنوقت است که چیزی بنام دموکراسی وجود نخواهد داشت.

از نکات خنده‌دار در نظام دموکراسی این است که، آنانیکه اساسات نظام دموکراسی را پایه‌گذاری نموده‌اند از مدت‌ها قبل مرده‌اند و خاک شده‌اند و نسل‌های بعدی که می‌آیند همان قوانین را اجرا می‌کنند، که در حقیقت مرده‌ها بالای زنده‌ها حکومت می‌نمایند و حکومت و سیادت حقیقی به دست مرده‌ها می‌باشد و انسان‌های زنده محکوم به ارادۀ مرده‌های زیر خاکند، در حالیکه در نظام اسلامی قانون ساز و قانون گذار حقیقی ذات اللهﻷ است که: الْحَی الَّذِی لَا یمُوتُ می‌باشد، ذاتی که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد و قوانین الهی در هر زمان و مکان برای همه قابل اجرا است.

تأثیر دموکراسی بر قوانین کشور های اسلامی

فکرِ دموکراسی بر قوانین بسیاری از کشورهای اسلامی تأثیر گذاشته است، بعد از اینکه برادران و خواهران مسلمان ما نظام دموکراسی را شناختند اینک نمونه‌هایی از کلمات کفر آمیز در قوانین بعضی از کشورهای اسلامی خاصتاً وطن عزیزمان را برایتان ذکر می‌نماییم.

در مادۀ شمارۀ (3) قانون اساسی مصر آمده:

(حکومت و سیادت از آن مردم است.)

و در مادۀ شماره (86) آمده (پارلمان قوۀ قانون گذاری می‌باشد)

و در قوانین سوریه، سودان، اردن، تونس، الجزائر، مغرب، قطر، کویت عین همین جملات ذکر گردیده و در بقیۀ کشور‌ها با صیغه‌های مختلف ذکر شده است.

در قانون اساسی اخیری که در افغانستان تصویب و اجرا شد، موارد فراوانی در آن وجود دارد که صراحتاً با دین مبین اسلام در تعارض است گرچه افرادی که آن را تهیه نموده‌اند با مکاری وزیرکی خاصی خواسته‌اند با بازی با کلمات آن را از انتقاد حفظ نمایند اما چون خداوندأ می‌خواهد که آن‌ها را رسوا کند چهره‌های حقیقی این مزدوران دموکراسی را آشکار می‌نماید که ما به موارد چندی از آن اشاره می‌کنیم که مربوط به بحث ما می‌گردد و از اصحاب فکر و علوم اسلامی و حقوقی خواهش می‌کنیم که آن را مفصلاُ شرح نمایند تا چهره‌های واقعی این مداحان دموکراسی و دجالان دین فروش آشکارتر گردد.

قانون اساسی افغانستان سال 1384هـ ش

فصل اول مادۀ 6

(دولت به ایجاد یک جامعۀ مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همۀ مناطق کشور مکلف می‌باشد).

فصل پنجم مادۀ 81

(شورای ملی دولت جمهوری اسلامی! افغانستان به حیث عالیترین ارگان تقنینی (قانونگذاری) مظهر ارادۀ مردم آن است و از قاطبۀ مردم نمایندگی می‌کند).

فصل پنجم مادۀ 90

(شورای ملی دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد:

1- تصویب،تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی).

آری عاقبت قوانینِ ساختۀ بشر همین است، لغو، تعدیل، تصویب!!!

فصل پنجم مادۀ 94

(قانون عبارت است از مصوبۀ هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رییس جمهور رسیده باشد. .....)

پس برای خداوندأ چه گذاشتید؟!!!

فصل هفتم مادۀ 119

حلف اعضای ستره محکمه:

(به نام خداوند بزرگ سوگند یاد می‌کنم که حق و عدالت را بر طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تامین نموده وظیفۀ قضا را با کمال امانت، صداقت، و بی‌طرفی اجرا نمایم).

احکام اسلام! و سایر قوانین!!!؟؟؟

فصل هفتم مادۀ 130

محاکم قضایی مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کند.

پس قضاوت بر اساس قوانین اسلامی کجاست؟!!!

فصل دهم مادۀ149

تعدیل محتویات این قانون اساسی، نظر به تجارب و مقتضیات عصر با رعایت احــکام مندرج مواد 67 و 146 این قانون اساسی با پیشنهاد رییس جمهور و یا اکثریت اعضای شورای ملی صورت می‌گیرد.

این بود نمونه‌ای از موارد کفر آمیز و مملو از شرک که از بین مواد این قانون اساسی ذکر گردید که برادران و خواهران مسلمان می‌توانند آن را با دلایلی که در این رساله ذکر شده تحلیل نمایند.

مقایسه دموکراسی با نظام‌های دیگر

بعضی از کسانی که فریب نظام دموکراسی را خورده‌اند آن را با نظام‌های دیگر مانند دیکتاتوری مقایسه می‌کنند و می‌گویند دموکراسی با وجود همه عیب‌هایی که دارد بهتر از دیکتاتوری می‌باشد که بر اساس قهر و ظلم بنا یافته است.

این مقایسۀ آن‌ها خارج از اصول و ناقص می‌باشد زیرا اگر نظام دموکراسی را در مقابل نظام حکم در اسلام قرار دهیم، عیب‌ها و فضیحت‌های نظام دموکراسی هویدا می‌گردد زیرا بشریت نظامِ متکاملی مانند نظام اسلامی که با قوانین حکیمانه از طرف خالق بشر تبارک و تعالی فرستاده شده و همۀ جوانب زندگی انسان را در بر می‌گیرد و با هر زمان و مکان سازگار است و حقوق همۀ اقشار ملت در آن مراعات شده را سراغ ندارد و مهمتر آنکه قوانین آن غیر قابل تغییر بوده و اصلاً احتیاجی به تغییر ندارد و مطابق با فطرت انسانی می‌باشد، برخلاف نظام دموکراسی که هر روز قوانین تغییر یافته و تعدیل می‌شود و با این وجود نمی‌تواند مشکلات انسان‌ها را حل نماید.

شاید کسی بگوید ما که نمی‌خواهیم دموکراسی را در مقابل اسلام قرار دهیم بلکه می‌خواهیم از این حالت ظلم و استبداد خود را به وسیله دموکراسی برهانیم.

به آن‌ها می‌گوییم: اگر واقعاً در آنچه می‌گوئید صادق هستید پس چرا به خود زحمت داده و از آنسوی اوقیانوس‌ها نظام ناقص دموکراسی را وارد می‌کنید و چرا نظام کامل و عادل اسلامی را پیاده نمی‌کنید، مگر نه اینکه مسلمانید و به کامل و شامل بودن دین مبین اسلام اعتقاد دارید؟ .مگر این اسلام نبود که بهترین و کاملترین نظام حکم در تاریخ بشریت را به طور عملی به اجراء در آورد؟ در حالیکه بسیاری از قوانین دموکراسی از روی ورق در عمل پیاده نشده است.

یا اسلام، یا دموکراسی

وقتی که ما از دیدگاه شرع مقدس اسلام نظام دموکراسی را رد می‌کنیم چنان تصور نشود که گویا، مخالفان دموکراسی در پی اهدار حقوق ملت‌ها و طرفدار ظلم و استبدادند، مانند کسانی که به طبل دموکراسی می‌رقصند چنین عنوان می‌کنند که یا دموکراسی و یا دکتاتوری که این شعار آن‌ها نوعی فکر تروریستی بوده در پی ترساندن ملت‌ها هستند که اگر دموکراسی ما را قبول نکردید مجبورید با دکتاتوری رو برو شوید.

مانند بوش که می‌گفت: کسی که همراه ما نیست ضد ماست.

نظام ناقص دموکراسی با مقید کردن انسان‌ها در پیروی از قوانین ساختۀ خود، در حقیقت انسان را مجبور به سر فرود آوردن در مقابل انسان می‌گرداند و انسان‌ها را در قید انسان‌ها قرار می‌دهد. در حالیکه اسلام انسان را از این بندگی آزاد ساخته است زیرا در نظام اسلامی قوۀ قانون گذاری وجود ندارد و قوانین اسلامی از طرف پروردگار و خالق انسان‌ها فرستاده شده است.

 در سایۀ اسلام است که انسان احساس آزادی می‌کنند زیرا تابع قوانینی گردیده که خالق و رازق او آن را وضع نموده است. و حتی اگر در جایی نص صریح نیامده باشد بنابر رأی اکثریت تصمیم گرفته نمی‌شود بلکه در پرتو قرآن و سنت و اقوال سلف صالح از طرف علما و فقها تصمیم گرفته می‌شود.

 بر عکس نظام دموکراسی که در آن انسان‌ها بندۀ پارلمان و اعضای آن می‌باشند و هرچه آن‌ها به نام قانون وضع نمودند باید بدون چون و چرا قبول گردد. و این است ارمغان دموکراسی که انسان‌ها را از بندگی نظام‌های دکتاتوری و استبدادی می‌رهاند و به بندگی پارلمان و احزاب در می‌آورد.

 آری، دموکراتها با قرار دادن قوۀ قانونگذاری "پارلمان" در دست بشر مرتکب طغیان و عصیان شده‌اند در حالیکه قانونگذار واقعی ذات مقدس الهیأ است.

در نظام دموکراسی قوۀ قضائیه مامور اجرای قوانین پارلمان و قانون اساسی می‌باشد درحالیکه در نظام اسلامی قوۀ قضائیه دستگاه مستقلی است که هیچ کس نمی‌تواند در آن مداخله کند بلکه هیچ فردی حق مداخله در حکم قضائی را ندارد حتی اگر حاکم و امیر، یا رئیس هم باشد بلکه همه در مقابل محکمه و قضاوت مساوی اند، زیرا خداوندمتعال می‌فرماید:

﴿فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ﴾ [ص: 26] «پس در میان مردمان به حق داوری کن».

و حق را من و شما یا پارلمان و شورای ملی نمی‌تواند تشخیص دهد بلکه:

﴿ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ١٤٧﴾ [البقرة: 147].

«حق از جانب پروردگارت است پس هرگز جز شک(تردید) کنندگان مباش»

رد شبهات در مورد دموکراسی و اسلام

بعضی شبهه‌ها و اباطیل کسانی که دموکراسی را جایز می‌دانند:

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ﴾ [آل عمران: 7] «اما کسانیکه در دل ایشان انحراف و کجی است برای فتنه جویی به دنبال متشابهات می‌افتند».

پروردگارﻷ درین آیات حال کسانی را بیان می‌دارد که برداشت غلط خود از شریعت را حجت قرار داده و در اعمال خلاف شرع خود آن را دلیل می‌گیرند و در باب دموکراسی نیز عده‌ای برای توجیه اعمال خود به دامن شبهات چنگ زده و دلایلی را از ابلیس علیه لعنه برای خود برگزیده‌اند که به شکل مختصر به توضیح آن می‌پردازیم.

شبهه اول: عملکرد يوسف **÷** نزد پادشاه مصر

 این استدلال کسانی است که همکاری با کفار و شرکت در نظام‌های کفری از جمله نظام‌های دموکراسی را جایز شمرده‌اند.

نخست به آن‌ها می‌گوییم این استدلال اساساً اشتباه است زیرا یوسف÷ در حکومت کفری وظیفه‌ای را قبول کرد نه اینکه در اشغال کشور اسلامی با کفار همکاری نموده باشد و یا در حکومت دست نشاندۀ کفار برای خدمت به اهداف آن‌ها وظیفه‌ای را قبول نموده باشد، یا از طریق دموکراسی به قدرت رسیده باشد، ثانیاً شرکت در مجالس شرکی که بر دینی غیر از دین خداوندأ مانند دموکراسی که در آن قانون گذاری، حلال گردانیدن وحرام گردانیدن حق ملت است نه حق خداوند یگانه،اصولاً حرام و ناجایز است:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥﴾ [آل عمران: 85] «و آنکه دینی را غیر از اسلام برگزید هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

 آیا گمان می‌کنید یوسف÷ این پیامبر بزرگ الهی دینی غیر از دین خداوند و ملتی غیر از ملت پدران موحدش را برگزید؟ در حالیکه او به صراحت در هنگام ضعف و ناتوانی اعلان می‌کند:

﴿إِنِّي تَرَكۡتُ مِلَّةَ قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ٣٧ وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن﴾ [يوسف: 37-38].

 «من ترک کردم دین قومم را که به پروردگار ایمان ندارند و آن‌ها به آخرت کافران‌اند‌ و پیروی کردم دین پدران خویش ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، بر ما نسزد که چیزی را شریک پروردگار کنیم».

 ای کسانی که به عمل یوسف÷ استدلال می‌کنید! آیا نمیدانید که وزارت سلطۀ اجرایی و تنفیذی است و پارلمان سلطه تشریعی و قانون گذاری؟ پس استدلال به قصه یوسف÷ جهت جایز شمردن همکاری با کفار و شرکت در پارلمان‌ها بی‌اساس است. زیرا یوسف÷ هرگز نظام موجود را بر حق نشمرد، هرگز برای حفظ آن سوگند وفاداری یاد نکرد. پس به کدام عملکرد یوسف صدیق÷ در جایز شمردن اخذ مناصب کفری و همکاری با کفار استدلال صورت می‌گیرد؟ کسیکه نبی الله ابن نبی الله ابن نبی الله ابن خلیل الله† را به چیزی از این قبیل متهم می‌کند بدون شک در خارج شدنش از اسلام هیچ شکی نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36] «ما به میان هر امتی پیامبری را فرستاده‌ایم که الله را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، مشرکان وغیره...) دوری کنید».

این حال یوسف÷ و سایر پیامبران الهی است که هرگز به طاغوت سر تسلیم خم نکردند.

ثانیاً، یوسف÷ به تمکین پرودگارأ کرسی وزارت را اشغال می‌کند.

﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [يوسف: 21].

«و بدین منوال ما یوسف را در سرزمین(مصر) مکانت و منزلت دادیم».

پس این تمکین و منزلت پروردگار است، نه پادشاه و انتخابات و نه دموکراسی، و نه غیر خداوند جل جلاله میتواند به او ضرری برساند یا او را از منصبش عزل و سبکدوش نماید و اگرچه فرمان، فیصله و قضاوتش مخالفت با نظام وقت هم باشد.

یوسف÷ ولایت و وزارت را از جانب پروردگار کسب نمود، شما ای کسانی که یوسف÷ را برای خود دلیل می‌آورید از کدام راه به این مناصب رسیده‌اید؟ ملل متحد؟ پیمان ناتو؟ کنفرانس بن؟ یا زور امریکا؟

به یوسف÷ آزادی تصرف به شکل کامل و بدون نقصان در وزارت خانه سپرده شده بود. ﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَتَبَوَّأُ مِنۡهَا حَيۡثُ يَشَآءُۚ﴾ [يوسف: 56].

«و بدین منوال ما یوسف را در سرزمین(مصر) مکانت و منزلت دادیم در آنجا هر کجا که می خواست منزل می‌گزید».

این امریست مجمل که آن را پروردگارﻷ در جای دیگری از کتابش مفصل بیان کرده است:

﴿ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَنَهَوۡاْ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ٤١﴾ [الحج: 41].

«آنان کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و سر انجام همۀ کارها به الله بر می‌گردد».

و بدون شک که عمل یوسف÷ و هدف از تمکین بخشیدن به ایشان نشر و پخش دین اسلام و دعوت به توحید است که از اصولِ دعوت یوسف و پدرانش† می‌باشد، و یوسف÷ برای یک لحظه هم از آن غافل نبوده است حتی در زندان آنگاه که به دو رفیقش فرمود:

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ٣٩ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٤٠﴾ [يوسف: 39-40] «ای دوستان زندان من آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانۀ قهار؟ این معبودانی را که غیر از الله می پرستید، چیزی جز اسم‌هایی نیست که شما و پدرانتان آن‌ها را الله نامیده‌اید، خداوند حجت و برهانی برای آن‌ها نازل نکرده است، فرمانروایی از آن الله است و بس، الله دستور داده است که جز او را نپرستید این است دین راست و ثابتی، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

بدون شک مهمترین مسئله نزد یوسف÷ دین اللهأ و حکم به آن بود، در هر حال نه اعتراض کننده، نه محاسب و نه رقابت کننده‌ای به تصرفاتش وجود داشت. پس آیا امروز این حالت در وزارت خانه‌های طاغوتیان تصور می‌شود یا اینکه همۀ صلاحیات دروغین است، و یا اینکه اگر وزیری به دمش بازی کرد و یا مخالفتی یا خروج از خط رئیس و نظام از او پدیدار گشت به همان حال باقی می‌ماند؟

از ردهای درهم کوبندۀ این شبهه اینست که عده‌ای ازمفسران ذکر نموده‌اند که پادشاه مصر اسلام آورده بود، و این روایت از مجاهد/ شاگرد عبد الله بن عباسب است و این قول استناد به این قصه را از اساس برهم می‌زند.

هنگامیکه این را درک کردیم که اشغال کرسی وزارت از طرف یوسف÷ نه مخالف با توحید بود و نه مخالف با ملت ابراهیم÷ چنانکه حال اشغال کنندگان وزارات در این زمان است. اگر فرض کنیم که پادشاه مصر بر کفرش باقی ماند پس مسئلۀ متولی شدن یوسف÷ مسئله فرعی است که در اصل دین در آن اشکالی نیست، و چنانکه قبلاً ثابت شد که از یوسف÷ نه کفری سر زد و نه شرکی، و نه کافران را به دوستی گرفت، و نه قانون گذاری کرد، بلکه به توحید امر کرد و از شرک نهی فرمود، و پروردگار دربارۀ احکامِ فرعی می‌فرماید:

﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ﴾ [المائدة: 48].

«برای هر گروهی از شما شریعتی و راهی را مقرر ساخته‌ایم».

پس شریعت انبیاء در احکامِ فرعی متنوع بوده اما در باب توحید یکی است، پیامبر ج فرمودند: «ما گروه پیامبران برادران از مادران مختلف‌ایم، دین ما یکی است».

به این معنا که برادرانی از مادران مختلف و یک پدر هستیم. و این اشاره ایست به اتفاق در اصل توحید و تنوع در فروع شریعت و احکام آن. شاید چیزی در باب احکام در شریعت قبل از ما حرام باشد سپس برای ما مانند غنیمت حلال گردد و شاید هم عکسِ این مسئله رخ دهد. یا امر دشواری باشد و بر ما تخفیف یابد. فلهذا هر شرعی در شریعت قبل از ما شرعی برای ما نیست، خصوصاً هنگامیکه دلیلی از شریعت ما با آن در تعارض باشد.

و آنچه برای یوسف÷ مشروع بود در شریعت ما دلیل مخالف و تحریم آن وارد و منسوخ گردیده است.

برای کسیکه در جستجوی هدایت باشد این دلایل کافیست اما کسیکه تکبر وغرور و مصلحت‌ها و گفتار مردم را بر دلایل و براهینِ آشکار مقدم می‌شمارد اگر کوه‌ها درجلو چشمش از هم بپاشد به هدایت نمیرسد مانند کسی که می‌گفت: (اگر ما از داستان یوسف÷ همکاری با کفار و شرکت در حکومت‌های کفری و نظام دموکراسی را دلیل نگیریم پس ذکر داستان یوسف÷ در قرآن چه معنی دارد؟ آیا این اساطیر الاولین نمی‌شود؟)

به او و امثالش می‌گوییم:

﴿وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتۡنَتَهُۥ فَلَن تَمۡلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔاۚ﴾ [المائدة: 41].

«و هرکه خداوند گمراهی او را اراده کرده است پس هرگز نتوانی برای هدایت او کاری بکنی».

آری این همه پند و اندرزهای داستان یوسف÷ را رها کرده و به دنبال یک شبهۀ خود سرگردانند. و در آخر این بحث به آنانیکه به داستان یوسف استدلال می‌کنند می‌گوییم شما هم می‌توانید فکر کنید که در دوران فرعون زندگی می‌کنید و هنوز قرآن کریم و سنت رسول الله ج به شما نرسیده است!!!!

شبهه دوم: قصه نجاشی پادشاه حبشه

عده‌ای گمراه می‌گویند که نجاشی/ به آنچه پروردگار نازل کرده بود حکم نکرد و با آن هم مسلمان بود.

اهل اهواء و خواهشات نفسانی همچنان به قصۀ نجاشی جهت مشروعیت بخشیدن به طاغوتیانِ قانونگذار استدلال کرده و می‌گویند که نجاشی به آنچه پروردگار نازل کرده بود بعد از اینکه اسلام آورد فیصله نکرد و بر آن باقی ماند تا اینکه وفات یافت و با آن هم رسول الله ج او را بندۀ صالح و شایسته نام نهادند و بر او نماز جنازۀ غایبانه خواندند و اصحاب خویش را به نماز بر او امر نمودند.

در جوابشان می‌گوییم: همۀ مؤرخان هم نظرند که نجاشی/ قبل از تکمیل شدن شریعت اسلامی وفات کرده است، او قبل از نازل شدن این سخن پروردگارعزوجل وفات یافته است که فرمود:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3] «امروز برای شما دین شما را به پایۀ اکمال رساندم و نعمت خویشرا بر شما اتمام کردم و برای شما دین اسلام را راضی گردیدم».

 این آیت در حجة الوداع نازل گردید و نجاشی طوری که حافظ ابن کثیر/ و غیره ذکر نموده‌اند قبل از فتح مکه وفات نموده است.

پس فیصله در آن هنگام به آنچه خداوندأ نازل کرده است اینست که به آنچه از دین که به او رسیده است فیصله، پیروی و عمل نماید، زیرا ترسانیدن و بیم دادن در این ابواب باید بعد از رسیدن قرآن باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ﴾ [الأنعام: 19].

«و بر من این قرآن وحی گردید تا شما وکسی را که به او میرسد بیم دهم».

و وسایل نقل و ارتباط جمعی در آن هنگام مانند زمان ما نبود و بعضی از قوانین اسلامی بعد از سال‌ها برای انسان می‌رسید و شاید تا اینکه بسوی رسول الله ج سفر نمی‌کرد آن را نمی‌دانست، زیرا دین همچنان جدید بود و قرآن پیوسته فرود می‌آمد و شریعت به پایه کمال نرسیده بود. و حدیثی را که بخاری و غیره از عبد الله بن مسعودس روایت می‌کنند دلیل روشن بر این ادعاء می‌باشد. عبد الله بن مسعودس فرمودند: «ما بر رسول الله ج در نماز سلام می‌دادیم ایشان به ما جواب می‌دادند، وقتی از نزد نجاشی آمدیم بر وی ج سلام دادیم و ایشان جواب ندادند و بعد از نماز فرمودند: «در نماز مشغولیتی است». پس هنگامی که صحابهش آنانی که نزد نجاشی در حبشه بودند و زبان عربی را میدانستند و اخبار رسول الله ج را پیگیری می‌کردند خبر نسخ سخن و سلام دادن در نماز نرسیده بود با آنکه مسئله نماز خیلی مهم است زیرا رسول الله ج در یک شبانه روز پنج بار مردم را نماز می‌دادند پس مسئله سایر عبادات و قوانین شریعت و حدود که مانند نماز در شب و روز تکرار نمی‌گردد چگونه است؟.

پس آنانیکه امروز فکرِ دموکراسی را پذیرفته‌اند‌ می‌توانند گمان کنند که هنوز هم به آن‌ها قرآن و اسلام یا دین و شریعت بطور کامل نرسیده است تا باطل خویش را به حالت نجاشی/ قبل از اکتمال شریعت اسلام قیاس نمایند.

شبهه سوم: دموکراسي و شورا

بعضی‌ها برای به کرسی نشاندن فکر باطل خویش، "دموکراسی" را به شورا در اسلام تشبیه کرده‌اند و به این سخن پروردگار دربارۀ مومنان یکتا پرست استدلال می‌کنند:

﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشورى: 38].

 «وکار ایشان مشورت با یکدیگر باشد».

 و به این گفتار پروردگار به رسول خداصلی الله علیه وسلم ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ [آل عمران: 159] «و مشورت کن با ایشان درین کار».

 استدلال می‌ورزند. و دموکراسی را شورا می‌نامند تا باشد که این نظام کفری را جامۀ شرعی پوشانیده و سپس آن را مشروعیت بخشند.

اول اینکه تغییر دادن نام‌ها، مادامیکه اشیاء و حقایق برحالت خویش‌اند‌ ارزشی ندارد.

و بعضی از احزاب اسلامی این فکرِ دموکراسی را جزو برنامه‌های خود قرار داده و به آن تن داده‌اند. و می‌گویند که از این طریق ما می‌خواهیم به اسلام خدمت کنیم و از داخل دعوت نماییم و دلایل واهی دیگر که هیچ اساس شرعی ندارد.

ما برایشان میگوئیم: آنچه را شما قصد می‌نمائید و در خواب و خیال می‌بینید و سپس گمان می‌کنید مهم نیست، مهم این است که دموکراسی چیست و چگونه طاغوت آن را تطبیق مینماید و شما را به سهیم شدن به آن فرا می‌خواند و برای آن انتخابات برگزار می‌شود، و در قانون گذاری و فیصله‌ای که برای آن صورت می‌گیرد شریک میشوید و با آن موافقت می‌نمایید. خودتان فریب می‌خورید و مردم بیچاره را هم فریب می‌دهید در حالیکه:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ﴾ [النساء: 142].

 «بیگمان منافقان به گمان خود الله را فریب می‌دهند، و خداوند نیز فریب می‌دهد ایشانرا».

﴿يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ٩﴾ [البقرة: 9].

«فریب می‌دهند خداوند و مومنان را و در حقیقت فریب نمیدهند مگر خود را و نمی‌فهمند».

پس تغییر دادن نام‌های اشیاء احکام آن را تغیر نمی‌دهد و حرامی را حلال و حلالی را حرام نمیگرداند، اولا: رسول الله ج می‌فرماید:

«لَيَشْرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا» سنن ابی داوود شماره حديث3203

«عده‌ای از امتم شراب مینوشند و به اسم دیگری آن را نام می‌گذارند (حلال می‌گردانند)».

دوم: قیاس دموکراسی به شورا در اسلام و تشبیه مجلس شورا به مجلس کفر، فسق و عصیان و شرک، تشبیه بیجا است. در شورای اسلامی فیصله بر اساس قرآن و سنت و اجماع امت صورت می‌گیرد نه بر اساس اکثریت، ثانیاً اعضای مجلس شورا را علما و اهل حل و عقد تشکیل می‌دهند و هرگز وظیفۀ قانونگذاری ندارند، پس:

1. شورا نظام و برنامۀ الهی و دموکراسی ساختۀ بشرِ ناقص و آکنده به خواهشات و اهواء است.
2. شورا اطاعت و پیروی از شریعت پروردگار، دین و سنت رسول اللهج است و دموکراسی کفر ورزیدن به شریعت پروردگار، دین ستیزی و مخالفت با فیصلۀ الهی می‌باشد.
3. شورا در امری است که درآن نصی نیست اما هنگام ورود نص شورایی وجود ندارد، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ﴾ [الأحزاب: 36].

 «هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که الله و رسولش داوری کرده باشند اختیاری از خود در آن ندارند».

1. دموکراسی ملت را اعلی‌ترین مرجع قانونگذاری می‌داند، پس دموکراسی فیصلۀ اکثریت ملت، قانون اکثریت و دین اکثریت است و اغلبیت حکمِ حلال و حرام را صادر می‌کند. در حالیکه در شورایِ اسلامی ملت و یا اکثریت ملزم و مأمور به شنیدن و اطاعت نمودن از خداوندأ و رسول او صلی الله و علیه وسلم سپس از امام مسلمین‌اند، و امام مسلمین مکلف به پیروی از رأی اکثریت و فیصلۀ آن‌ها نیست، بلکه مأمور به اجرای اوامر اللهﻷ و سنت رسول اکرمج می‌باشد.
2. میزان حق و باطل در دموکراسی اکثریت است و این اکثریت مصدر همۀ سلطه‌ها است، اما در شورا برای اکثریت نه اثریست و نه میزانی، بلکه پروردگار برای اکثریت فیصلهء آشکاری در کتابش کرده است:

﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ١١٦﴾ [الأنعام: 116].

«و اگر از بیشتر مردم پیروی کنی، تو را از راه الله دور می‌سازند، چرا که آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند و آنان جز به دروغ وگزاف سخن نمی‌گویند».

این شریعت و دین خداوند متعال است که گمراهی و انحراف اکثریت را بیان می‌دارد، بدین سبب است که خداوندأ حکم نموده می‌فرماید:

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [يوسف: 40] «فرمانروایی از آن الله است و بس».

وانگهی دموکراسی در سرزمین غرب که مملو از جور و ظلم حکام وکلیسا در قرون وسطای جهالت وخرافات اروپا بود نشأت کرد زیرا مردم از ظلم و جور به نام دین خسته شده بودند و به دنبال راهی بودند که خود را از این حالت نجات دهند اما مسلمانان بهترین نظام و والاترین قانون زندگی را دارند که در آن همۀ جوانب زندگی مراعات شده است و احتیاجی به نظام فاسد و فرسودۀ دموکراسی ندارند و آنانیکه فریب این شعارهای غرب و کفار را خورده‌اند باید سری به قرآن و سنت بزنند و در بارۀ نظام اسلامی مطالعه کنند تا باشد که به یاری خداوند هدایت شوند و به اشتباه خود پی ببرند. بلی تعجب آور است که بعضی مردمان منسوب به اسلام این مذاهب کفری و افکارِ باطل را تشویق می‌کنند و آن را جایز می‌شمارند و جامۀ شرعی می‌پوشانند. دیروز هنگامیکه مردم فریب سوسیالیزم را خورده بودند برخی بدعتی را به اسم "سوسیالیزم اسلامی" اختراع کردند و قبل از این مذاهب قومی را که مردم به آن مفتون شده بودند با اسلام مخلوط نمودند. و امروز عدۀ زیادی از آن‌ها فریب دموکراسی و قوانین وضعی را خورده‌اند و داد و فریاد سر می‌دهند و خویش را "فقهای قانون" در تشبیه با "فقهای شریعت" می‌نامند و خجالت هم نمی‌کشند و الفاظ شرعی را از قبیل مشروع، شریعت، حلال، حرام، جایز، مباح، و ممنوع استعمال می‌کنند و سپس می‌پندارند که آن‌ها هدایت شدگان اند، لاحول ولا قوة الا بالله.

شبهه چهارم: استدلال به مشارکت رسول الله **ج** در پيمان فضول

عده‌ای از بی‌خردان، جهت جواز مشارکت در پارلمان‌های شرکی به شرکت ورزیدن رسول الله صلی الله وعلیه وسلم در پیمان فضول قبل از بعثت استدلال می‌نمایند. به آن‌ها می‌گوییم:

استدلال کننده به این شبهه یا اینکه پیمان فضول را نمی‌شناسد و یا به چیزی لب می‌گشاید که آن را نمی‌داند یا اینکه حقیقت آن را می‌داند و می‌خواهد حق را با باطل، نور را با تاریکی و شرک را با اسلام خلط نماید. پیمان فضول چنانکه ابن اسحاق در سیرت و ابن کثیر و قرطبی رحمهم الله در تفسیر ذکر کرده‌اند قبایلی از قریش در دار عبد الله بن جدعان بخاطر شرف و نسبش گردهم آمدند، و در آنجا عهد نمودند که در مکه مظلومی را از سر نشینان آن و غیره نگذارند مگر اینکه با او یکجا شوند. تا اینکه حق او را از ظالم باز ستانند، و قریش این پیمان را فضول یعنی پیمان فضایل نامیدند.

ابن کثیر/ می‌نویسد: "پیمان فضول گرامی‌ترین و شریف‌ترین پیمانی بود که در میان عرب بسته شده بود. و اولین کسیکه به آن سخن راند و قوم قریش را فراخواند زبیر بن عبد المطلب بود. و سبب آن این بود که مردی از قبیلۀ زبید متاعی را به مکه آورد، عاص بن وایل آن را از او خرید و حقش را به او نداد، این شخص زبیدی اقوامی را از قبایل احلاف علیه او شوراند اما آن‌ها به او کمک نکردند. و هنگامیکه زبیدی شر را دید به کوه ابو قبیس هنگام طلوع آفتاب بلند شد درحالیکه قریش در مجلس خویش در کعبه نشسته بودند فریاد سر داد که: ای آل فهر، به فریاد مظلومی در مکه برسید که دور از آل و عیال و منزلش در حالیکه لباس احرام به تن دارد و غبار آلود است و تا هنوز عمره را اداء ننموده است.

در این جا زبیر بن عبد المطلب برخاست و گفت: آیا کسی نیست که به فریادش رسد؟ قبایل هاشم، زهره وتیم بن مره در دار عبد الله بن جدعان گردهم آمدند. عبد الله بن جدعان برای آن‌ها غذایی تهیه کرد و در ماه ذو القعده که از ماه‌های حرام است به پرودگار عهد کردند که یکجا با مظلوم علیه ستمگر می‌باشند تا اینکه حق او را از ظالم بگیرند، مادامیکه کوه‌های ثبیر و حراء پابرجا اند.

و قریش این پیمان را پیمان فضول نامگذاری کردند و گفتند که ماه‌ها در پیمان فضیلت باری داخل شده‌اند. سپس بسوی عاص بن وایل رفتند تا اینکه متاع زبیدی را از او باز گرفته و به او پرداختند. قاسم بن ثابت در غریب الحدیث مینویسد: مردی از قبیلۀ خثعم برای حج یا عمره با دخترش که اسمش قتول و از زیباترین زنان عرب بود به مکه آمد، نبیه بن حجاج او را ربود و مخفی ساخت، خثعمی گفت: چه کسی مرا علیه این مرد یاری می‌رساند؟ برای او گفته شد: پیمان فضول، وی نزد کعبه ایستاده شده و فریاد زد که ای پیمان فضول! در اینجا شرکت کنندگان در این پیمان از هر جا بسوی او شتافتند درحالیکه شمشیرهایشان را از نیام کشیده بودند و می‌گفتند: فریاد رس رسید ترا چه شده است؟ گفت: نبیه بن حجاج بر من ستم کرد و دخترم را از من به زور گرفت، با او یکجا رفتند تا اینکه به دروازۀ منزلش ایستادند، نبیه بن حجاج بیرون شد برای او گفتند: وای بر تو، دختر را بیرون کن و میدانی که ما کی‌ها هستیم و برچه پیمان بسته‌ایم؟ گفت: من این کار را می‌کنم اما یک شب او را نزد من بگذارید، گفتند: نخیر و نه برای لحظه‌ای، سپس او آن دختر را بیرون کرد. زبیر پیرامون پیمان فضول می‌گوید: در پیمان فضول عهد کردند که در مکه ستمگری اقامت نورزد.

بیهقی وحمیدی روایت می‌کنند که رسول الله ج فرمودند:

«من در منزل عبد الله بن جدعان پیمانی را شاهد بودم دوست ندارم که در عوض آن برای من شتران سرخی باشد و اگر در اسلام به آن فراخوانده شوم اجابت می‌ورزم».

ما دراینجا به کسانی که همکاری و شرکت با کفار در حکومات را به این پیمان تشبیه نموده‌اند می‌گوئیم:

 ای اهل فقه و استدلال!!!! درین پیمان و آنچه از فضایل مشتمل است چه وجه مشترک با اعمال ننگین شما وجود دارد؟ در کجای این پیمان گفته شده که با کفار همکاری کنید با آن‌ها در جنگ علیه مسلمانان شرکت نمایید کشور، ملت، دین و ناموس خود را در اختیار آن‌ها قرار دهید و آنگاه در انتخابات فرمایشی شرکت نمایید و بعداً به پارلمان داخل شوید و این همه ذلت و خواری را بکشید، هم خود را بدنام کنید و هم دین مبین اسلام را؟

 آیا در پیمان فضول کفر، شرک، گذاشتن قانون و احترامی به دین غیر از دین اللهأ و کمک به متجاوز بود تا استدلال به آن درست باشد؟

پس ما سوال واضحی از کسانی که به این پیمان استدلال می‌کنند داریم و خواستار شهادت صریحی از آن‌ها بر رسول الله ج در جواب این سوال هستیم.

﴿سَتُكۡتَبُ شَهَٰدَتُهُمۡ وَيُسۡ‍َٔلُونَ﴾ [الزخرف: 19].

«نوشته خواهد شد این گواهی ایشان و پرسیده خواهند شد».

 آیا شما گمان می‌کنید که رسول الله ج در کفر و قانون گذاری شرکت ورزیدند و دینی غیر از دین الله تعالی را پیروی کردند، و اگر ایشان در اسلام به مانند آن فراخوانده شودند اجابت می‌فرمایند؟ اگر کسی به این گمان باشد، بدون شک جن و انس به کفر، ارتداد، و زندیق بودنش گواهی می‌دهند. و اگر گفتید نخیر، در آن نه کفری بود نه تشریعی و نه منکری از منکرات. بلکه در آن پیروزی مظلوم، فریاد رسی انسان وامانده، مستمند و مانند آن فضایل دیگر، پس چگونه قیاس شرکت در مجالس کفر، فسق و عصیان و همکاری با کفار را بر اساس آن حلال و جایز می‌شمارید؟

پس ای عاقلان، عالمان و داعیانی که به دام دموکراسی گرفتارید مگر نمی‌دانید که اعمال رسول الله ج قبل از بعثت نه شرع است و نه قانون اسلامی و نه حدیث و نه وحی خداوندأ پس چگونه به آن استدلال می‌کنید، از برای الله همین ذلت وخواری برایتان بس است همین بار گناهانی را که به دنبال خود می‌کشید کافی است، چرا می‌خواهید با این استدلال‌های باطل ملت بیچارۀ خود را گمراه کنید چرا می‌خواهید که بار گناه این همه مسلمانان را به دوش خود بکشید.

شبهه پنجم: مصلحت دعوت

می‌گویند: در دخول مجالس و پارلمان‌ها مصلحت‌های زیادی نهفته است، مانند: دعوت بسوی خداوند، گفتن سخن حق، تغیر بعضی منکرات وکاستن از فشارها بر دعوت و دعوتگران، و نگذاشتن این اماکن و مجالس برای کفار، کمونستان و غیره. و عده‌ای از آن‌ها مبالغه نموده گفتند: مصلحت تحکیم شرع پروردگار و برپایی دینش از لابلای این مجالس و امثال آن از خیالات و خواهشات. و همۀ آنچه درین باب است پیرامون مصلحت می‌چرخد. در ابتداء از ایشان سوال می‌کنیم:

 مصلحت دین و بندگان را چه کسی مشخص مینماید و آن را یقیناً می‌شناسد؟ پروردگار لطیف خبیر و یا شما؟ اگر گفتند: ما، می‌گوییم: برای شما دینتان و برای ما دین ما، آنچه را شما می‌پرستید ما نمی‌پرستیم و نه شما می‌پرستید آنچه را که ما آن را می‌پرستیم زیرا خداوندأ می‌فرماید:

﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖۚ﴾ [الأنعام: 38].

«در کتاب هیچ چیزی را فرو گذار نکرده‌ایم».

و می‌فرمايد: ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى٣٦﴾ [القيامة: 36].

«آیا انسان فکر می‌کند بیهوده به حال خود رها شود».

 و می‌فرمايد: ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا﴾ [المؤمنون: 115] .

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم».

این دین و ملت اسلام است، اما در دموکراسی جایی برای این آیات محکم نیست زیرا انسان نزد آن‌ها مشرع و قانون گذار است، آن‌ها می‌گویند: بلی، انسان بیهوده گذاشته شده تا خودش برای خود تصمیم بگیرد. و مهم نیست اگر این تصمیم و قانونی که او آن را اختراع می‌کند موافق با کتاب خداوند متعال و یا مخالف با آن باشد بلکه مهم این است که خواسته‌های او را که با فهم ناقصش تشخیص داده بر آورده کند و با قانون اساسی معارض واقع نشود و اگر خواستند قانون را هم تغییر می‌دهند.

﴿أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٦٧﴾ [الأنبياء: 67].

«وای بر شما و وای بر آن چیزهایی که بجای الله می‌پرستید آیا نمی‌فهمید».

 اگر گفتند: خداوند به تنهائیش حدود را تعیین می‌کند و مصلحت‌ها را تقدیر مینماید زیرا خلق را آفریده است و به مصلحت هایشان آگاهتر است. به آن‌ها می‌گوییم درست است زیرا الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ١٤﴾ [الملك: 14].

«آیا نمی‌داند ذاتی که آفرید و او باریک بینِ خبر دار است».

پس ما از ایشان می‌پرسیم: ای دعوتگران دموکراسیِ اسلامی! بزرگترین مصلحت در وجود چیست؟ که آنرا پروردگارﻷ در کتابش درج کرده است و بخاطر آن پیامبران را فرستاد وکتابها را نازل کرد و دعوت و جهاد و شهادت را مشروع نمود و بخاطر آن دولت اسلامی برپا می‌شود؟.

اگر گفتند که (در مصلحت‌های جزئی و ثانوی مشغول گردیدن و از اصل انحراف ورزیدن).

 برای‌شان می‌گوییم: نه خیر! مقصود اصلی تحقق لا اله الا الله و توحید خالص است که عبادت، دعوت، جهاد و شهادت بدون تحقق و شناخت آن پذیرفته نمی‌شود. و اگر گفتند که (بزرگترین مصلحت در وجود، توحید پروردگار و اجتناب از هرگونه شرک، کفر و الحاد است)، می‌گوییم: پس ای صاحبان خرد!! آیا معقول است که این مصلحت عظیم و این قلعۀ توحید را ویران کنید و با طاغوتیان بر نظامی غیر از نظام خداوند متعال یعنی دموکراسی توافق کنید و شرعی غیر از شرع پروردگار را پذیرفته و احترام کنید؟ پس شما با این عملکرد بزرگترین مصلحت در وجود را که عبارت از توحید و کفر ورزیدن به طاغوتیان است بخاطر مصلحت‌های ثانوی، جزئی، ظنی و مرجوح ویران می‌کنید، این عملکردِ شما مخالفِ عقل و دین مبین اسلام است.

و چگونه عده‌ای از شما جرأت کرده و ادعا می‌کند که در این مجالس و پارلمان‌هایِ دین ستیز مصلحت دین نهفته است.

سپس این کدام دعوت وکدام حق است که شما مدعی هستید آن را درین مجالس دین ستیز بعد از اینکه اصل دعوت اسلامی و محور آن را رها کردید اظهار می‌کنید؟، آیا توحید این اصلِ اصیل و مصلحت عظیم را فراموش کرده‌اید؟ تا نوبت جزئیات و فرعیات دین برسد. و سپس هنگامیکه این جزئیات و فرعیات را مناقشه می‌نمایید، مانند کسیکه جهت تحریم شراب سعی می‌ورزد، به چه چیز در این مطالبۀ تان مبنی بر تحریم استناد می‌کنید و به چه چیز استدلال و استشهاد می‌ورزید؟ آیا می‌گویید: الله و رسولش ج گفتند؟؟؟ اگر این را گمان کردید، دروغ گفتید. زیرا در دین دموکراسی و قانون اساسی اعتباری برای کلام الله و رسولش ج وجود ندارد مگر آنچه را که قانون اساسی بر آن گواهی و اعتبار دهد و بر آن مسلط باشد. بدون شک که شما خواهید گفت: مادۀ 2، مادۀ 24، مادۀ 38 و یا شبیه آن از قوانینِ ساختۀ بشر. پس آیا بعد از این گمراهی، ضلالت دیگری هست؟ که فرمودۀ الله و رسولش ج را رها کنید و به دنبال مادۀ چند و چند قوانین ساختۀ دست بشر باشید؟ و آیا کسیکه این راه را بپیماید عقیده، دین و توحیدی برای او باقی میماند؟ آیا به این آیت مبارک قرآن کریم دقت کرده‌اید؟

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا٦٠﴾ [النساء: 60].

«(ای پیامبر) آیا تعجب نمی‌کنی از حال کسانی که می‌گویند که آنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند(ولی در هنگام اختلاف)می‌خواهند داوری را پیش طاغوت ببرند(و حکم آن را به جای حکم الله بپذیرند) و حال آنکه به آن‌ها فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند، و شیطان می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه کند».

جواب بدهید ای داعیان دموکراسیِ اسلامی!!. ای اهل مصلحت!! ای کسانی که برای حکم بما انزل الله اشک می‌ریزید!! آیا برپایی حکم بما انزل الله را از این راه خواهانید؟ آیا نمی‌دانید که این راه، راه گمراهی و انحراف است؟

و اگر فرضاً خواستۀ شما بعد از بحث و جدل در پارلمان متحقق هم گردد هرگز فیصلۀ پروردگار نیست بلکه فیصلۀ قانون اساسی و ملت است، و فیصلۀ پروردگار بجز گردن نهادن به کلام خداوند تبارک و تعالی و پذیرفتن شریعت با سینۀ فراخ، بدون چون و چرا و بندگی او نمی‌باشد. اما هنگامیکه این گردن نهادن به وسیلۀ نظامِ دموکراسی، قانون اساسی و فیصلۀ ملت انجام پذیرفت این فیصلۀ طاغوت است و لو در آن وقت اموری با فیصلۀ اللهﻷ توافق کند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ﴾ [الأنعام: 57].

«نیست فرمانروایی مگر الله را» و نفرمود: فرمانروایی نیست مگر مردم را، و می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ [المائدة: 49].

«و فیصله نما درمیان آن‌ها به آنچه خداوند نازل کرده است».

 و نفرمود، به مانند آنچه در پارلمان و یا شورای ملی فیصله شده است، یا "به آنچه در قانون اساسی منصوص است!! ".

پس شما کجا می‌روید؟

﴿فَأَيۡنَ تَذۡهَبُونَ٢٦ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ٢٧ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ٢٨﴾ [التكوير: 26-28]. «پس کجا می‌روید؟ این قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست، برای کسانی از شما که بخواهد راه راست را در پیش گیرد».

 آیا همچنان در خواب وگمراهی قدیم تان هستید؟ آیا سرهای خویشرا در برف فرو می‌برید؟ آیا تجارب امثال خویش را در دور و پیش تان نمی‌بینید؟ آیا به الجزایر، کویت، مصر، فلسطین و غیره ندیدید؟ آیا به یقین نرسیدید که این بازیچۀ کفری، سرگرمی زیان آور و انحرافِ شرکی و راه مسدود است؟ آیا نفهمیدید که این مجالس بازیچۀ دست طاغوت است و هر وقتی خواسته باشد آن را باز می‌کند و می‌بندد و منحل می‌سازد و هرگز قانونی گذاشته نمی‌شود تا اینکه طاغوت بر آن موافقت نکند و سپس آن را تصدیق ننماید، پس چرا بر این نظام کفری و به این ذلت آشکار پافشاری می‌کنید؟ سپس اینهمه داد و فریاد برمی آورید و می‌گویید: چگونه این مجالس را برای کمونست‌ها و نصارا و غیره دشمنان دین بگذاریم؟ وای بر شما، خداوندأ می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِۚ إِنَّهُمۡ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗاۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَلَّا يَجۡعَلَ لَهُمۡ حَظّٗا فِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ١٧٦﴾ [آل عمران: 176].

«کسانی که در کفر بر همدیگر پیشی می‌گیرند ترا غمگین نسازد، زیرا که آنان هیچ زیانی به الله نمی‌رسانند، خداوند می‌خواهد در آخرت بهره ای(از ثواب) برای آنان برجای نگذارد و ایشان را عذابی بزرگ است».

اگر از جملۀ ملحدان هستید و اگر می‌خواهید درکفر و شرک‌شان سهیم شوید، پس این مشارکت و همکاری با کفر برایتان مبارک باشد و لیکن بدانید که مشارکت در این حالات در مرزهای دنیا توقف نمیکند بلکه طوریکه پروردگار در سورۀ نساء بعد ازینکه از امثال این مجالس و پارلمان‌ها برحذر می‌دارد و به جدایی از اهل آن و عدم نشستن با آن‌ها امر می‌کند می‌فرماید که خداوند تبارک و تعالی کافران و منافقان را در جهنم یکجا جمع می‌کند.

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَيَبۡتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلۡعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا١٣٩ وَقَدۡ نَزَّلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓ إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا١٤٠﴾ [النساء: 139-140].

 «کسانی که کافران را به جای مومنان به سرپرستی و دوستی می‌گیرند آیا عزت را در پیش کافران می‌جویند؟ درحالیکه عزت و شوکت جملگی از آن خداست خداوند در کتاب خود بر شما نازل کرده است که چون شنیدید که به آیات الله کفر ورزیده می‌شود و آیات الله به بازیچه گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشینید تا آنگاه که به سخن دیگری بپردازند، بیگمان در این صورت(اگر با آن‌ها نشستید) شما هم مثل آن‌ها خواهید بود (یعنی شریک جرم آن‌ها خواهید بود) شکی نیست که خداوند کافران و منافقان را در دوزخ گرد می‌آورد».

آیا بعد از این هم یقین نکردید که شرکت در این مجالس و پارلمان‌ها کمک و زمینه سازی برای تسلط کامل کفار بر کشور اسلامی است؟ آیا ندانستید که دموکراسی در تضاد با اسلام و عقیدۀ توحید است؟ پس چرا بسوی آن می‌شتابید؟ آن را برای آن‌ها بگذارید، آری برای آن‌ها بگذارید و از آن اجتناب کنید، و خود راه دعوت و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را پیش گیرید اگر می‌خواهید که در دوزخ هم با آن‌ها یکجا نباشید و آن مجالس کفری را برای آن‌ها ترک نمایید و پیروی ملت ابراهیم÷ را کنید و بگویید چنانکه نواسه‌اش یوسف÷ هنگامیکه در پشت پنجرۀ زندان بود فرمود:

﴿إِنِّي تَرَكۡتُ مِلَّةَ قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ٣٧ وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ٣٨﴾ [يوسف: 37-38].

«بیگمان من ترک کردم ملت قومی که ایمان نمی‌آرند بخدا و ایشان به آخرت کافران‌اند‌ و پیروی کردم ملت پدران خود ابراهیم، اسحاق و یعقوب را، نسزد که چیزی را شریک الله مقرر کنیم، این از فضل خداست برما و بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان شکر نمی‌کنند».

ای قوم! از این همه خواری و ذلت نمی‌شرمید؟ با دینتان تمسخر می‌کنند، قرآنتان را مسخره می‌کنند، به ناموستان تجاوز می‌کنند، و همه دیدید و شنیدید که این مدعیان دروغین دموکراسی با اطفال و خواهران مسلمان ما در افغانستان و عراق و فلسطین و چچن و غیره بلاد اسلامی چگونه رفتار کردند؟ آیا تجاوز به ترجمان‌ها و زنان و پیر مردان جزو قانون دموکراسی است؟ آیا ظلم و وحشت و رفتار ضد انسانی با زندانیان مظلوم و بی‌گناه جزو اساسات دموکراسی است؟ حتی خودتان را در داخل این مجالس دشنام می‌دهند و به حیثیت و آبروی تان تجاوز می‌کنند باز هم با بی‌شرمی تمام از طاغوت و مجالسش اجتناب نمی‌کنید و از آن بیزاری نمی‌جوئید و به طبل آن‌ها می‌رقصید و به آن کفر نمی‌ورزید آیا نمی‌دانید که الله تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ﴾ [النحل: 36].

«ما به میان هر امتی پیامبری را فرستاده‌ایم که الله را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، مشرکان وغیره...) دوری کنید خداوند گروهی از مردم را هدایت داد و گروهی از آنان گمراهی بر آنان واجب گردید».

برادران و خواهران مسلمان!

اسلام دینی است که انسان‌ها را از بندگیِ انسان، ذلت و خواری، گمراهی و ضلالت رهایی می‌بخشد و به آن‌ها می‌آموزد که بگویند:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ [الفاتحة: 5].

 «تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم».

و خداوندأ با خارج نمودن تشریع یا قانونگذاری از دست بشر و قرار دادن آن در اختیار ذات ذوالجلال خود به انسان‌ها آزادی حقیقی را بخشید، زیرا در سایۀ اسلام دیگر انسانی حق ندارد به انسانی زور بگوید و یا او را مطیع برنامه‌ها و قوانین ساختۀ خود گرداند بلکه همۀ انسان‌ها مطیع و فرمانبردار شریعت و قوانین الهی هستند زیرا حاکم حقیقی و معبود برحق اللهﻷ می‌باشد و قانون گذاری از خصایص و ویژگی‌های ذات متعال او است، پس هیچ انسانی حق ندارد که در این امر انسانی یا مجلسی یا شورایی یا پارلمانی را با خداوندأ شریک گرداند زیرا سبب همۀ بدبختی‌های انسان‌ها همین روگرداندن از دین حق و توسل به قوانین و افکار بشری می‌باشد بشری که حتی اختیار شخص خود را ندارد و نمی‌تواند به خودش نفع یا ضرری برساند، اما خداوند تبارک و تعالی به احوال و فطرت همۀ انسان‌ها آگاه می‌باشد و راه سعادت و شقاوت انسان‌ها را می‌داند. آیا روگردانی از این خالق و پروردگار حکیم و دانا بدبختی وگمراهی نیست؟

حال که با دلایلی از قرآن و سنت و عقلِ سلیم، تضاد دموکراسی و اسلام را بیان نمودیم از داعیان دموکراسیِ اسلامی می‌پرسیم که چه احتیاجی دارید که مردم را به دموکراسیِ اسلامی دعوت می‌کنید؟ اگر می‌گویید که آنچه در دموکراسی وجود دارد در اسلام نیز می‌باشد پس چرا مردم را به اسلام خالص دعوت نمی‌کنید؟ و اگر می‌گویید که نظام اسلامی ناقص است و احتیاج به این دارد که با دموکراسی آن را کامل نمایید، پس این حرف شما کفرِ آشکار و مخالف آیات قرآن و سنت رسول اعظم ج می‌باشد زیرا دینِ اسلام دین کامل و شامل است و هیچ نقصی در آن وجود ندارد.

اما اگر ایمان کامل به اللهﻷ و رسول الله ج دارید، بدانید که اسلام دین و دولت، عقیده و جهاد، اخلاق و فضایل و سیاست و معاملات می‌باشد و همۀ ابعاد زندگی را دربر می‌گیرد و بدانید که آنچه از خوبی‌ها که به نظر شما در دموکراسی وجود دارد بهتر وکاملتر از آن در اسلام وجود دارد پس لازم است که به جای سرگردان گشتن در وادی گمراهی و ضلالت به دین خود برگردید و آن را در عمل پیاده نمایید، تا الله تبارک وتعالی نیز ما را در این هدف مقدس یاری دهد،

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ٧﴾ [محمد: 7].

«ای مومنان اگر(دین) الله را یاری کنید، الله شما را یاری می‌کند (و بر دشمنان پیروزتان می‌کند) و گام‌هایتان را استوار می‌گرداند».

در پایان از بارگاه الله تبارک وتعالی می‌خواهیم که به مسلمانان توفیق متابعت از قرآن و سنت نصیب فرماید و امت اسلامی را بیدار نماید تا فریب شعارهای کفار را نخورند و به سوی حق برگردند و با دعوت و جهاد و شهادت مجد و عظمت اسلام را اعاده نمایند.

خدایا تو برادران مجاهد ما را که برای برپایی حکومت اسلامی می‌رزمند و جان‌های شیرین خود را فدا می‌کنند بر دشمنانشان پیروز گردان و کفار و منافقانِ مزدور آن‌ها را ذلت و شکست نصیب نما بارالها تو به هر چیز قادری.

به امید برپایی بیرق لا اله الا الله محمد رسول الله در اقصی نقاط عالم

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

منابع

تفسیر و ترجمۀ آیات قرآن کریم از تفسیر نور(د. مصطفی خرم دل)

تفسیر انوار القرآن (استاد عبدالروف مخلص)

اسلام و دموکراسی

موسوعة علم السیاسة لـ دکتور ناظم جاسور

الدیموقراطية والوعی السیاسی د. امام عبدالفتاح

مجلة البیان عدد225 و 226 اسلمة الدیموقراطية لـ استاذ محمد بن شاکر الشریف

1. - اسلام و دموکراسی. [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعة علم السياسة – دكتور ناظم الجاسور. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الديموقراطية والوعي السياسي – د. امام عبد الفتاح. [↑](#footnote-ref-3)
4. - أسلمة الديموقراطية حقيقة أم وهم لـ محمد شاكر الشريف. [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحيح مسلم حديث شماره – 5323. [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحيح مسلم شماره حديث 3402. [↑](#footnote-ref-6)